

# آوای دریغ و نوستالژی

آوازهایی در باران-۱۳: ناصر طهماسب به جای گری کوپر

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

نمی دانم چه طور می شود توضیح داد که صدای غریب ناصر طهماسب، در دو سوی یکی از طیف های قابلیت های بی شمارش، هم می تواند شخصیت مرموز و موزی کسلر را در سریال ارتش سری طوری بگوید که حتی یادآوری طنین آن برای خیلی از بیننده هایش هراس آور باشد؛ و هم در قدیمی ترین دوره ی فعالیتش، بعضی از مثبت ترین و سمپاتیک ترین چهره های سینمای کلاسیک مثل جیمز استیوارت و هنری فاندا و گری کوپر بزرگ را همراهی کند و آن قدر هم دریغ انگیز و گوش نواز و دلنشین باشد. این اصلاً به توانایی «تغییر صدا» محدود نمی شود. در زمینه تغییر صدا که یکی دیگر از همان طیف های قابلیت است، طهماسب با انبوه نقش های کمدی یا انیمیشن (در اوج همه، به جای یوگی در یوگی و دوستان) و لهجه های مختلف ترک (از همه مشهورتر، ابوالفتح/علی نصیربان در هزارستان) یا قزوینی (مثلاً در خیلی از گذری ها و سیاهی لشگرهای فیلم فریب خورده و رها شده) همیشه می توانست برگ برنده ی تازه ای در آستین داشته باشد و یکپه رو کند؛ و لهجه بازی های بی مزه این کارتون گوهای تازه کار انجمن گویندگان جوان، با یادآوری آن کارهای طهماسب، هیچ بداعت و اصالتی که ندارد هیچ، با فضای تکنولوژیک کارتون های جدید، حسابی هم بی تناسب است. و منهای بحث لهجه، این توانایی تغییر صدا را از منوچهر اسماعیلی تا حسین عرفانی، خیلی های دیگر هم دارند، هرچند که در مورد عرفانی و نقش های هشت گانه اش در کمدی سخیف دی دی و ارثیه ی خانوادگی، کار فقط در حد یک رکوردشکنی بدون ظرافت باقی می ماند.

اما این که طهماسب به رغم تناسب صدایش با نقش های مرموز، آن قهرمانان پاک و خوش قلب سینمای کلاسیک را هم خوب می گفت، فقط با تغییر صدا جور در نمی آید و قضیه باید به احساس های درونی هنرمند مربوط باشد. در سطحی مثال زدنی و کاملاً شمایل وار، گری کوپر از آن عناصر کلیدی سینمای کلاسیک بود که حتی فارغ از بحث های سینمایی، به عنوان مظهر نوعی انسانیت و فردیت ویژه شناخته می شد؛ نوعی جهان بینی ساده و مثبت اندیش و نوعی قهرمانی بدون جلوه گری و اصرار. در واقع، نشانه ی یک دوران خوش قدیمی بود که کم کم منقرض می شد و جز یادآوری در فیلم ها، چیزی ازش باقی نمی ماند.

برای همین بود که در رمان متوسط ولی مشهور رومن گاری، نام زیبای «خداحافظ گری کوپر» به منزله ی وداع با بخشی از آن ارزش های انسانی کمیاب در دوران جدید، روی جلد کتاب می آمد.

ویژگی اساسی و بارز دوبله ی گری کوپر با صدای طهماسب که نمی دانم حدوداً چند بار بوده و چه قدر تداوم داشته، همین بود که گوینده ی بی همتای ما، زمان حال شخصیت ها را می دید و روی آن حرف می زد، ولی انگار حواسش به «گذشته» بودن و از گذشته آمدن این آدم ها معطوف بود و به آن وجه مضمونی «ارزش های در آستانه ی زوال»، توجه داشت. یا در پس ظاهر متین، نگاه های پر از حجب و حیا و حرکات و رفتار باطمینان ی گری کوپر، آن را احساس می کرد. این حس درونی را هیچ وقت فراموش نمی کنم که در هر فیلمی، وقتی گری کوپر کم حرف و درون گرا دهان باز می کرد و صدای طهماسب به گوشم می خورد، به نظرم می آمد که این مرد و این چهره ی محبوب و این قهرمانی خوددارانه، انگار اصلاً از اول با همین صدای سرشار از دریغ و اندوه و حزن و حسرت گذشته ی از دست رفته حرف می زده و انگار مرحله ای تحت عنوان «دوبله» وجود نداشته است! طنین صدای لرزان طهماسب بر روی صورت او، از خودآگاهی قهرمان نسبت به پایان دوران و ارزش هایش خبر می داد و این در حالی بود که صاحب صدا، هر وقت می خواست و نقش های منفی معروفش در کارهای دیگر ایجاب می کرد، همه ی آن لرزش و شکنندگی را به صلابت و قدرت تحمیل بدل می کرد (باز مجبورم کسلر را مثال بزنم).

شش هفت سال پیش، در نظرخواهی از ۱۵۰ سینماگر و نقاش و داستان نویس و شاعر و منتقد و ... دوبلور درباره ی ده فیلم محبوب عمرشان در شماره ۷۴ مجله دنیای تصویر، از ناصر طهماسب هم خواستیم فیلم های محبوبش را فهرست کند و به ما بگوید. می دانید که کم و بیش منزوی و دور از نمایشگری است (مثل نقش های کوپر؟! ) و به این راحتی وارد بازی انتخاب نشد. بعدتر هم چون بالاخره نظری کلی داد، در فهرست ما نیامد. ولی در صحبت تلفنی، وقتی گفت فقط یک انتخاب به نظرش می رسد و آن هم خانه ی دوست کجاست؟ عباس کیارستمی است، طبعاً از این گرایش افراطی اش به لطافت و شاعرانگی، تعجب کردم. خواستم توضیحی ضمیمه کند که باز به سبک خودش، طفره رفت و فقط گفت: «خب واقعاً وقتی همچین

فیلمی هست، دیگه آدم درباره ی بقیه ی سینما چی می تونه بگه؟»؛ و حس نوستالژی و دریغی در صدایش جاری شد که باز درست مثل همان لحن و حس دوبله ی گری کوپری اش در وراکروز (رابرت آلدریچ، ۱۹۵۳) یا ماجرای نیمروز (فرد زینه مان، ۱۹۵۲) بود. از آن صدا و پاکی و شفافیت، این انتخاب هم بعید نیست.